

تناوب سببی در زبان فارسی

علی صفری^۱

استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س) قم

غلامحسین کریمی دوستان

استاد دانشگاه تهران

(از ص ۷۵ تا ص ۹۴)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۳/۲۱ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۶/۲۷

چکیده

در این مقاله تناوب سببی در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. با بررسی داده‌های فارسی نشان داده‌ایم فعل‌های ضدسببی در بازنمایی واژگانی خود بر وجود مؤلفه سبب و موضوع خارجی دلالت می‌کنند. در ادامه با تحلیل تناوب سببی در چارچوب رویکرد واژگانی - ساختمان‌دانشانه نشان داده‌ایم تناوب سببی حاصل حضور عبارت زبانی حاوی فعل در دو چارچوب معنایی است که شامل چارچوب سببی و چارچوب ضدسببی می‌شود. این دو چارچوب حاصل کانونی شدن بخشی از صحنه طرح‌واره‌ای هستند که توسط فعل توصیف می‌شود و به همراه چارچوب نحوی مربوط، به صورت ساخت‌های فعلی سطح پایین نشان داده می‌شوند. علاوه بر این نشان داده‌ایم تناوبی بودن یک فعل، علاوه بر ویژگی‌هایی معنایی فعل به موضوعات فعلی به کار رفته در جمله نیز بستگی دارد. این مسئله در رویکردهای واژگانی به تناوب سببی قابل تبیین نیست زیرا درج واژگانی در نحو رخ می‌دهد اما در چارچوب رویکرد فوق که یک انگاره کاربرد- بنیاد محسوب می‌شود، می‌توان آن را تبیین کرد. در این رویکرد ساخت‌ها عبارات زبانی را به عنوان یک کل تایید می‌کنند بنابراین نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها بر اساس این رویکرد توضیح داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: تناوب سببی، ضدسببی، رویکرد واژگانی - ساختمان‌دانشانه، معنانشناسی چارچوب

alisafari228@gmail.com

^۱.نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱- مقدمه

در زبان فارسی مانند بسیاری از زبان‌ها فعل‌های تغییرحالت در تناوب سببی^۱ شرکت می‌کنند. فعل‌هایی مانند شکستن و پختن در دسته فعل‌های تغییرحالت قرار دارند که در تناوب سببی شرکت می‌کنند:

(۱) الف) علی شیشه را شکست. / شیشه شکست.

ب) مریم غذا را پخت / غذا پخت.

مهم‌ترین ویژگی تناوب سببی این است که فاعل گونه لازم و مفعول گونه متعدی دارای نقش معنایی یکسان هستند. فعل‌های تناوبی در کاربرد لازم، خودانگیخته یا ضدسببی^۲ و در کاربرد متعدی، فعل‌های سببی خوانده می‌شوند. در فعل‌های تناوب سببی، گونه لازم نشان‌دهنده یک تغییرحالت است و گونه متعدی علاوه بر تغییرحالت یک چیز، نشان‌دهنده سبب^۳ یا عامل^۴ این تغییرحالت می‌باشد. بنابراین گونه متعدی را می‌توان به شکل باعث [فعل لازم] شدن بازگویی کرد. تناوب سببی در طول دهه‌های گذشته مورد مطالعه زبان‌شناسان بسیاری قرار گرفته است. یکی از سؤالاتی که در مورد تناوب سببی مطرح می‌شود مربوط به رابطه میان دو گونه است. آنچه مسلم است این است که قائل شدن به دو مدخل واژگانی برای دو گونه فعلی تناوب سببی، نمی‌تواند رویکرد مناسبی باشد. بنابراین بسیاری از زبان‌شناسان معتقدند دو گونه تناوب سببی از طریق رابطه اشتقاقی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر فعل‌های تناوبی صرفاً دارای یک مدخل واژگانی بوده و یک گونه از گونه دیگر مشتق می‌شود. در این زمینه برخی زبان‌شناسان معتقدند گونه سببی، گونه پایه بوده و گونه ضدسببی از آن مشتق می‌شود (لوین و ریپورت، ۱۹۹۵؛ راینهارت، ۲۰۰۲؛ کرکیا، ۲۰۰۴). دسته‌ای دیگر از زبان‌شناسان معتقدند گونه ضدسببی، گونه پایه بوده و گونه سببی از آن مشتق می‌شود (پینکر، ۱۹۸۹؛ جکندوف، ۱۹۹۰؛ هیل و کایزر، ۲۰۰۲). تعدادی از زبان‌شناسان نیز معتقدند هر دو گونه از یک ستاک مشترک بدست می‌آیند (پینون، ۲۰۰۱). در این مقاله نشان خواهیم داد که موضوعات فعلی در فراهم نمودن شرایط تناوب سببی موثرند اما هیچ یک از رویکردهای واژگانی نمی‌توانند نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن

^۱.causative alternation

^۲.anticausative

^۳.cause

^۴.agent

فعل‌ها را تبیین کنند. ادعای اصلی نگارندگان این مقاله این است که میان دو گونه تناوب سببی رابطه اشتقاقی وجود ندارد، بلکه در چارچوب رویکرد واژگانی-ساختمند^۱ (ایواتا، ۲۰۰۸؛ بواس، ۲۰۰۳) و معناشناسی چارچوب^۲ (فیلمور، ۱۹۸۵؛ فیلمور و بیکر، ۲۰۱۰) تناوب سببی حاصل بر انگیخته شدن بیش از یک چارچوب معنایی توسط یک فعل است. بر اساس این رویکرد صحنه طرح‌واره‌ای فعل تناوبی توصیف‌کننده یک رویداد سببی توسط عامل است. در صورتی که کل این صحنه کانونی شود، تظاهر آن در نحو به صورت گونه سببی است. اما اگر بخش خاصی از این صحنه طرح‌واره‌ای، کانونی شده و بخشی از آن در سایه قرار گرفته یا بریده شود، حاصل آن گونه ضدسببی می‌باشد. عبارات زبانی حاوی هر یک از گونه‌های تناوب سببی در چارچوب معنایی خاصی ظاهر می‌شوند که تناظر این چارچوب‌های معنایی با ساخت‌های نحوی، به شکل ساخت‌های سطح پایین^۳ فعلی نشان داده می‌شوند (ایواتا، ۲۰۰۸). بر اساس این رویکرد، اول اینکه تبیین تناوب سببی به خارج از واژگان منتقل شده و دوم اینکه بر اساس انگاره کاربرد-بنیاد^۴ می‌توان نقش موضوعات فعلی در تناوب سببی را تبیین کرد زیرا ساخت‌ها کل یک عبارت زبانی را تایید می‌کنند. به عبارت دیگر کل عبارت حاوی فعل در فراهم نمودن شرایط تناوب سببی موثر است. همچنین در این مقاله نشان داده می‌شود فعل‌های ضدسببی دارای مؤلفه سبب و موضوعی خارجی ناآشکار هستند و تفاوت میان ساخت ضدسببی و مجهول به ماهیت موضوع خارجی مرتبط است. این مقاله مشتمل بر بخش‌های ذیل است. در بخش ۲ به معرفی انواع تناوب سببی از لحاظ صوری می‌پردازیم. در بخش ۳ و ۴ انواع رویکردهای مرتبط با تناوب سببی مرور خواهند شد. بخش ۵ به تحلیل و بررسی تناوب سببی بر اساس چارچوب نظری مقاله اختصاص دارد. در بخش ۶ نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده ارائه می‌شود.

۲- انواع تناوب سببی در فارسی

بر اساس کامری (۱۹۹۲) زبان‌ها دارای سه نوع ساخت سببی‌اند که عبارتند از واژگانی، ساختواژی و تحلیلی. در تناوب سببی واژگانی، بین گونه سببی و گونه ضدسببی تفاوت

^۱.lexical-constructional approach

^۲.Frame Semantics

^۳.lower-level construction

^۴.usage-based model

صوری وجود ندارد. فعل‌های تناوب سببی واژگانی در فارسی عبارتند از شکستن، پختن، پیوستن، دریدن، بریدن، پیچیدن، ریختن، شکافتن، نگه داشتن، مالیدن، فرسودن، گداختن، آلودن، ساییدن، گسیختن و کشیدن (دبیرمقدم، ۱۳۸۴). تناوب سببی ساختواژی حاصل افزودن پسوند -ان به بن مضارع فعل ضدسببی است مانند ترسیدن/ترساندن و ترکیدن/ترکاندن. علاوه بر دو نوع تناوب سببی، زبان فارسی از ساخت‌های دیگری بهره می‌برد که به فعل مرکب معروف است. در این فعل‌ها یک جزء غیرفعلی که ممکن است اسم یا صفت باشد در کنار فعل‌های سبک^۱ مانند کردن و شدن قرار گرفته و تشکیل یک فعل مرکب را می‌دهد (کریمی دوستان، ۱۹۹۷؛ فولی و دیگران، ۲۰۰۵). گونه سببی به وسیله فعل سبک کردن و گونه ضدسببی به وسیله فعل شدن ساخته می‌شود. برخی فعل‌های مرکب تناوبی عبارتند از تلخ شدن/تلخ کردن، ناراحت شدن/ناراحت کردن و ضعیف شدن/ضعیف کردن.

۳- تناوب سببی در آثار زبان‌شناسان غیرایرانی

رویکردی که مدت‌ها در ادبیات مربوط به تناوب سببی رایج بود این است که گونه سببی از گونه ضدسببی متناظر خود مشتق می‌شود. پیامد معنایی فرایند سببی‌سازی این است که یک فاعل با نقش معنایی عامل را معرفی می‌کند (پزتسکی، ۱۹۹۵؛ پینکر، ۱۹۸۹؛ جکندوف، ۱۹۹۰؛ هیل و کایزر، ۲۰۰۲). بر اساس این رویکرد گونه ضدسببی دارای بازنمایی واژگانی تک ظرفیتی بوده و موضوع خارجی در آن وجود ندارد. اما دقت بیشتر در داده‌های زبانی نکاتی را آشکار می‌کند که نشان می‌دهد رویکرد سببی‌سازی نمی‌تواند رویکرد مناسبی برای تحلیل همه انواع تناوب سببی باشد. پینون (۲۰۰۱) با بررسی تناوب سببی در زبان‌های آلمانی، لهستانی و مجاری نشان می‌دهد در این زبان‌ها، گونه ضدسببی نشان‌دار است و به وسیله افزودن وند یا ضمیر انعکاسی به گونه سببی ساخته می‌شود. در واقع در این زبان‌ها با فرایند ضدسببی‌سازی روبرو هستیم. لوین و ریپورت (۱۹۹۵)، راینهارت (۲۰۰۲)، کرکیا (۲۰۰۴) و کونتز-گاربودن (۲۰۰۹) نظریه خود را به صورت اشتقاق صورت ضدسببی از گونه سببی مطرح می‌کنند. بر

^۱.light verb

اساس نظریه لوین و ریپورت (۱۹۹۵) هر دو گونه دارای بازنمایی واژگانی یکسانند که در (۲) نشان داده شده است:

(2) [x DO] CAUSE [y BECOME state]

ادعای لوین و ریپورت (۱۹۹۵) این است که هر دو گونه سببی و ضدسببی از نظر بازنمایی واژگانی یکسان و دو ظرفیتی‌اند. به عبارت دیگر در بازنمایی واژگانی فعل‌های ضدسببی مؤلفه سبب وجود دارد و حذف نمی‌شود و علت عدم ظاهر شدن موضوع خارجی در گونه ضدسببی این است که موضوع خارجی به علت مقید شدن واژگانی در سطح ساخت موضوعی حضور ندارد و بنابراین در نحو بیان نمی‌شود. به عبارت دیگر در بازنمایی معنایی دو گونه، موضوع خارجی حضور دارد اما این عنصر در ساخت موضوعی گونه ضدسببی حضور ندارد.^۱ اما رویکرد فوق نیز دارای مشکلاتی است. اول اینکه در برخی زبان‌ها گونه سببی از نظر صرفی نشان‌دار و گونه ضدسببی بی‌نشان است. این رویکرد نمی‌تواند این مسئله را تبیین کند. دوم اینکه بر خلاف پیش‌فرض این رویکرد، برخی زبان‌شناسان (الکسیادو و دیگران، ۲۰۰۶) نشان می‌دهند فعل‌های ضدسببی در ساخت موضوعی خود بر حضور موضوع خارجی دلالت می‌کنند که در سطح نحو ناآشکار است. برخی زبان‌شناسان مانند پینون (۲۰۰۱) برای حل مشکل تشخیص صورت پایه، رویکرد پایه مشترک را پیشنهاد می‌دهند که بر اساس آن هر دو گونه سببی و ضد سببی از یک ستاک مشتق می‌شوند. به طور کلی رویکردهای واژگانی تناوب سببی دارای یک مشکل عمده هستند که عبارتست از عدم تبیین نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها. چنانکه در بخش ۵-۲ نشان خواهیم داد، موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها موثرند در حالی که بر اساس رویکردهای واژگانی، اشتقاق گونه مشتق از گونه پایه در واژگان رخ می‌دهد. از آنجا که درج موضوعات فعلی در نحو انجام می‌شود بر اساس رویکردهای واژگانی راهی برای تبیین نقش موضوعات فعلی در تناوب سببی وجود ندارد.

^۱ لوین و ریپورت (۱۹۹۵) بازنمایی واژگانی کلمات را شامل دو بخش بازنمایی معنایی و ساخت موضوعی می‌دانند.

۴- تناوب سببی در آثار زبان‌شناسان ایرانی

عده‌ای از زبان‌شناسان تبدیل فعل‌های متعدی به لازم را نوعی مجهول دانسته‌اند و تناوب جفت‌های باز کردن/شدن، گول زدن/گول خوردن، شکست دادن/شکست خوردن را مجهول قلمداد کرده‌اند (نوبهار، ۱۳۷۲؛ طیب، ۲۰۰۱). جباری (۱۳۸۲) و حق‌بین (۱۳۸۳) بر این باورند که در زبان فارسی علاوه بر ساخت مجهول، ساخت میانه نیز وجود دارد و فعل دوم در جفت‌هایی نظیر باز کردن/باز شدن، گول زدن/گول خوردن، شکست دادن/شکست خوردن را فعل میانه می‌دانند. راسخ‌مهند (۱۳۸۶) در تحلیلی همسو با هسپلمث (۱۹۹۳) با ارایه شواهدی این گونه فعل‌ها را ضدسببی می‌شمرد و نشان می‌دهد که در زبان فارسی جهت میانه وجود ندارد. کریمی (۱۳۷۶) و مگردومیان (۲۰۰۱) نیز با ارائه شواهدی نشان می‌دهند تحلیل مجهول یا میانه این فعل‌ها مردود است. کریمی این فعل‌ها را معادل غیرمفعولی فعل‌های متعدی می‌داند. به نظر رضایی (۱۳۸۹) فرایندی که دبیرمقدم و دیگران در مورد جفت‌های کردن/شدن بیان نموده‌اند همان تغییر تعدی است. به عقیده رضایی (۱۳۸۹) این فرایند منحصر به جفت‌های کردن/شدن نیست بلکه این جفت تنها یک نمونه از تناوب سببی در فارسی است که نه تنها در جفت‌های گول زدن/خوردن، شکست دادن/شکست خوردن بلکه در افعالی نظیر *انداختن* و *افتادن* و حتی افعال دو وجهی مانند *شکستن* و *سوختن* صورت می‌گیرد. طبیب‌زاده (۱۳۸۵: ۱۱۵) بر این باور است که کلیه زنجیره‌های *اسم/صفت + شدن/بودن* که قابل تبدیل به ساخت سببی هستند، دارای ساخت اسنادی می‌باشند و نه مجهول. راسخ‌مهند (۱۳۸۶) معتقد است در جملات ضدسببی می‌توان از قید خودبه‌خود استفاده کرد و گفت *در خودبه‌خود باز شد و آب خودبه‌خود گرم شد* اما این قید در مجهول به کار نمی‌رود و نمی‌توان گفت **دیوار خودبه‌خود سفید شد* و **لباس خودبه‌خود کوتاه شد*. به اعتقاد راسخ‌مهند (۱۳۸۶) عدم کاربرد این قید نشانه وجود عامل در جمله است که حتی اگر ذکر نشود، در جمله قابل استنباط است و این یکی از نشانه‌های مجهول بودن جمله است. در بخش ۵ نشان خواهیم داد قید خودبه‌خود صرفاً نشانه عدم وجود عامل بوده و به معنای عدم وجود سایر انواع سبب مانند وسیله و نیروی طبیعی^۱ نیست. از لحاظ رابطه میان دو گونه در تناوب سببی، زبان‌شناسان ایرانی به

^۱.natural force

رابطه اشتقاقی واژگانی در تناوب سببی قائل هستند (رضایی، ۱۳۸۹؛ راسخ مهند، ۱۳۸۶) اما در مورد جزئیات آن بحثی به میان نیاورده‌اند. دبیرمقدم (۱۳۸۴) در چارچوب نظریه واژگانی به تحلیل تناوب سببی می‌پردازد.

۵- تحلیل و بررسی

در این بخش به مرور ویژگی‌های نحوی و معنایی تناوب سببی خواهیم پرداخت. بدین منظور ابتدا تناوب سببی را با دیگر تناوب‌های تعدی^۱ مانند مجهول مقایسه خواهیم کرد. سپس به ویژگی‌های معنایی فعل‌های تناوبی و نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها خواهیم پرداخت. در انتها تناوب سببی را در چارچوب رویکرد واژگانی-ساختمند تحلیل خواهیم کرد.

۵-۱- ضدسببی و مجهول

چنانکه ذکر شد تناوب سببی یک تناوب تعدی است که در آن تنها موضوع فعل ضدسببی، دارای نقش معنایی یکسان با مفعول فعل سببی است. این ویژگی باعث می‌شود تناوب سببی با سایر تناوب‌های تعدی مانند مجهول شباهت داشته باشد:

(۳) الف) علی طناب را برید. (سببی)

ب) طناب برید. (ضدسببی)

ج) طناب بریده شد. (مجهول)

فعل‌های ضدسببی دارای ویژگی‌های مشترکی با فعل‌های مجهول هستند. به عنوان مثال در بسیاری از زبان‌ها فعل‌های ضدسببی و مجهول دارای تکواژ یکسانی هستند (شافر، ۲۰۰۹؛ دبیرمقدم، ۱۳۶۴).

در انگلیسی ساخت ضدسببی و مجهول با یکدیگر تفاوت دارند (لوین و ریپورت، ۱۹۹۵؛ راینهارت، ۲۰۰۲؛ کرکیا، ۲۰۰۴). اولین تفاوت این است که فعل‌های مجهول در انگلیسی می‌توانند توسط عبارت *by* و قیده‌های کنادی^۲ توصیف شده و به همراه بند هدف به کار روند در حالی که در ساخت ضدسببی هیچ‌یک از این موارد امکان ندارد:

^۱.transitivity alternation

^۲.agentive adverb

- (4) a. The boat was sunk by Bill/ on purpose/ to collect the insurance.
 b. *The boat sank by Bill/ on purpose/ to collect the insurance.

تفاوت دیگر این است که در ساخت‌های ضدسببی می‌توان عبارت *by itself* را به کار برد در حالی که در ساخت مجهول نمی‌توان این عبارت را استفاده کرد:

- (5) a. *The door was broken by itself
 b. The door broke by itself

بر اساس دیدگاه بسیاری از زبان‌شناسان این تفاوت به این علت وجود دارد که در بازنمایی واژگانی فعل‌های مجهول یک موضوع خارجی ناآشکار وجود دارد که می‌تواند عبارت *by*، قیدهای کنادی و بند هدف را نظارت^۱ کند در حالی که بازنمایی واژگانی ساخت ضدسببی فاقد موضوع خارجی ناآشکار است. برای پاسخ به این پرسش که چرا ساخت‌های ضدسببی فاقد موضوع خارجی هستند دو دیدگاه وجود دارد: اول اینکه فعل‌های ضدسببی، فعل‌هایی تک ظرفیتی هستند بنابراین فاقد مؤلفه سبب و موضوع خارجی هستند (پزتسکی، ۱۹۹۵). دوم اینکه فعل‌های ضدسببی فعل‌های دوظرفیتی هستند اما به علت فرایند مقید شدن واژگانی^۲ (لوین و ریپورت، ۱۹۹۵) یا پوچواره-سازی^۳ موضوع خارجی (راینهارت، ۲۰۰۲)، موضوع خارجی در سطح ساخت موضوعی این فعل‌ها حضور ندارد. در این بخش با بررسی داده‌های فارسی نشان می‌دهیم علاوه بر اینکه فعل‌های ضدسببی، فعل‌های دو ظرفیتی محسوب می‌شوند، در سطح ساخت موضوعی خود دارای موضوع خارجی هستند که در سطح نحو ناآشکار است. بنابراین تحلیل، تفاوت مجهول و ضدسببی به این مسئله باز می‌گردد که در ساخت مجهول، موضوع خارجی ناآشکار می‌تواند دارای نقش عامل باشد اما در ساخت ضدسببی، موضوع خارجی نمی‌تواند عامل باشد. به عبارت دیگر فعل‌های مجهول و ضدسببی از لحاظ ظرفیت معنایی مشابه می‌باشند.

ابتدا به شواهدی اشاره می‌کنیم که نشان می‌دهند فعل‌های ضدسببی فعل‌هایی دو ظرفیتی بوده و دارای مؤلفه سبب هستند. مهم‌ترین شاهد برای وجود مؤلفه سبب در فعل‌های ضدسببی به کار رفتن عبارت *by itself* به همراه فعل‌های ضدسببی است.

^۱.control

^۲.lexical binding

^۳.expletivization

کرکيا (۲۰۰۴) معتقد است این قید توصیف کننده یک سبب در بازنمایی واژگانی این فعل است. در زبان فارسی «خودبه‌خود» را می‌توان معادل عبارت *by itself* دانست. در جملات زیر به کار رفتن «خودبه‌خود» به همراه فعل‌های ضدسببی نشان می‌دهد مؤلفه سبب در آنها وجود دارد:

(۶) الف) در خودبه‌خود باز شد.

ب) این گیاه خودبه‌خود رویید.

ج) گل خودبه‌خود پژمرده شد.

د) ماست خودبه‌خود ترشید.

ه) گل خودبه‌خود پژمرد.

یک شاهد برای اینکه عبارت خودبه‌خود نشاندهنده مؤلفه سبب در جملات ضدسببی است جملات منفی ضدسببی است. به عنوان مثال مکالمه زیر را در نظر بگیرید.

(۷) الف) شیشه را چه کسی شکست؟

ب) شیشه خودبه‌خود شکست.

الف) شیشه خودبه‌خود نشکست، تو شیشه را شکستی!

در مکالمه (۷) گوینده (الف) با بکار بردن جمله منفی حاوی عبارت خودبه‌خود، اینکه شیشه باعث شکستن خود شده یا طناب باعث بریدن خود شده را انکار می‌کند و گوینده (ب) را سبب این رویداد معرفی می‌کند. در واقع گوینده با به کار بردن جمله منفی حاوی خودبه‌خود به وجود سبب در بازنمایی واژگانی فعل ضدسببی اذعان می‌کند.

شاهد دیگر برای وجود مؤلفه سبب در فعل‌های ضدسببی این است که در فارسی گاهی فعل سببی در ساخت ضدسببی به کار می‌رود:

(۸) هوا خیلی سرد کرده.

جمله (۸) نشان می‌دهد ساخت ضدسببی بر وجود مؤلفه سبب دلالت می‌کند زیرا گوینده با بکار بردن این جمله گویی هوا را علت سرد شدن خود می‌داند.

بنابر بحث فوق، نگارندگان فعل‌های ضدسببی را شامل مؤلفه سبب می‌داند. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که اگر فعل‌های ضدسببی مانند فعل‌های مجهول دو ظرفیتی هستند، تفاوت میان این دو ساخت چیست؟ در این بخش نشان خواهیم داد

تفاوت این دو ساخت در ماهیت موضوع خارجی در آنها است. موضوع خارجی در ساخت مجهول می‌تواند دارای نقش عامل باشد اما در ساخت ضدسببی موضوع خارجی صرفاً می‌تواند از انواع دیگر سبب مانند وسیله، نیروی طبیعی یا رخداد^۱ باشد. چنانکه ذکر شد در انگلیسی فعل‌های ضدسببی نمی‌توانند به وسیله عبارت by یا قیدهای کنادی توصیف شده و یا به همراه بند هدف به کار روند. این مسئله شاهی برای عدم وجود موضوع خارجی در این ساخت محسوب می‌شود. اما چنانکه شافر (۲۰۰۹) اشاره می‌کند این آزمون‌ها صرفاً نشان‌دهنده عدم وجود نوع خاصی از موضوع خارجی یعنی عامل هستند. زیرا موضوع خارجی وسیله، نیروی طبیعی و رویداد حتی اگر در جایگاه سبب فعل‌های سببی قرار گیرند نمی‌توانند به همراه بند هدف، قید کنادی یا حرف اضافه by «وسیله» به کار روند:

(۹) طوفان کشتی را (*عمداً) *با یک موج بزرگ/ *برای اینکه سرنشینانش را غرق کند) در هم شکست.

قید خودبه‌خود در فارسی نیز صرفاً نشانه عدم وجود عامل در جمله است و نه به معنای عدم وجود انواع دیگر سبب. در جمله بیمار خودبه‌خود خوب شد گوینده اذعان می‌کند که بیمار به دست پزشکان بهبود نیافته بلکه عاملی ناشناخته در بهبود او موثر بوده است. از طرف دیگر در زبان فارسی می‌توان موضوع خارجی وسیله، نیروی طبیعی و رویداد را به همراه حرف اضافه «از» و «با»، در ساخت ضدسببی به کار برد:

(۱۰) الف) شیشه با سنگ شکست.

ب) شیشه از/ با فشار باد شکست

ج) شیشه از موج انفجار شکست

د) شیشه با چکش شکست.

ه) غذا با حرارت ذغال پخت

و) تسمه از فشار زیاد برید.

بنابراین اگر به کار بردن حرف اضافه «به وسیله» در فعل‌های مجهول نشان دهنده حضور موضوع خارجی است، به کار رفتن حرف اضافه «از» یا «با» نیز نشان دهنده حضور یک موضوع خارجی در ساخت موضوعی فعل‌های ضدسببی است. اما در فعل‌های

^۱.event

ضدسببی موضوع خارجی نمی‌تواند عامل باشد. این مسئله تفاوت میان ضدسببی و مجهول را تبیین می‌کند. چنانکه جملات زیر نشان می‌دهند فعل‌هایی که لزوماً نیاز به عامل دارند نمی‌توانند در ساخت ضدسببی ظاهر شوند اما می‌توانند مجهول شوند:

(۱۱) الف) *علی خودبه‌خود کشته شد

ب) علی توسط دشمن کشته شد.

الکسیادو و دیگران (۲۰۰۶) و کالولی (۲۰۰۷) نیز با بررسی داده‌هایی از زبان‌های آلبانیایی و یونانی نشان می‌دهند فعل‌های ضدسببی در ساخت موضوعی خود دارای موضوع خارجی هستند. به طور خلاصه در این بخش نشان دادیم فعل‌های ضدسببی علاوه بر دارا بودن مؤلفه سبب در بازنمایی واژگانی، دارای موضوع خارجی ناآشکار هستند و تفاوت میان ساخت مجهول و ضدسببی به حضور عامل در مجهول مربوط است.

۵-۲- ویژگی‌های معنایی فعل‌های تناوبی و نقش موضوعات فعلی

هسپلمث (۱۹۹۳)، لوین و ریپورت (۱۹۹۵) و راینهارت (۲۰۰۲) در بررسی فعل‌های تناوب سببی به این نتیجه می‌رسند که فعل‌هایی می‌توانند در تناوب سببی شرکت کنند که محدودیتی در مورد موضوع خارجی آنها وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر موضوع خارجی یک فعل محدود به عامل باشد، آن فعل نمی‌تواند در تناوب سببی شرکت کند و صرفاً دارای گونه سببی است. در اینجا قصد نداریم در مورد ویژگی‌های معنایی فعل‌های تناوبی بحث کنیم. آنچه مد نظر نگارندگان است این است که تمامی این زبان‌شناسان، تناوبی بودن فعل‌ها را به ویژگی‌های معنایی فعل‌ها نسبت می‌دهند در حالی که عوامل دیگری نیز در تناوبی بودن یا نبودن فعل‌ها موثرند. ریپورت و لوین (۲۰۱۱) داده‌هایی را در انگلیسی ارائه می‌دهند که نشان می‌دهد علاوه بر ویژگی‌های معنایی فعل‌ها، عواملی چون موضوعات فعلی که به همراه فعل در جمله می‌آیند، در تناوبی بودن آن موثر هستند.

در زبان فارسی نیز برخی فعل‌های تناوبی، اگر به همراه موضوعات خاصی به کار روند نمی‌توانند در تناوب سببی شرکت کنند:

(۱۲) الف) علی شیشه را شکست.

ب) شیشه شکست.

ج) علی قولش را شکست.

د) * قول علی شکست.^۱

(۱۳) الف) مریم طناب را برید.

ب) طناب برید.

ج) مریم/ کارد میوه را برید.

د) * میوه برید.

(۱۴) الف) علی پماد را مالید به دستش.

ب) پماد مالید به دست علی.

ج) راننده ماشین را مالید به دیوار.

د) * ماشین مالید به دیوار.

هیچ‌یک از رویکردهای واژگانی تناوب سببی نمی‌توانند نقش موضوعات فعلی را در تناوب سببی تبیین کنند. بر اساس رویکردهای واژگانی، اشتقاق یک گونه از گونه دیگر در واژگان رخ می‌دهد در حالی که موضوعات فعلی در بخش نحو در کنار فعل قرار می‌گیرند. رویکرد واژگانی - ساختمند با مجهز بودن به انگاره کاربرد-بنیاد می‌تواند نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها را به راحتی تبیین کند.

۵-۳ رویکرد واژگانی - ساختمند

به پیروی از ایواتا (۲۰۰۸) و بواس (۲۰۰۳) در چارچوب رویکرد واژگانی - ساختمند، تناوب موضوعی را حاصل حضور یک فعل در بیش از یک چارچوب معنایی می‌دانیم. در این رویکرد که یک انگاره کاربرد- بنیاد محسوب می‌شود چارچوب‌های معنایی به همراه

^۱ فعل شکستن در این جمله در معنای استعاره به کار رفته است. در بخش ۵-۳ نشان می‌دهیم که علت ناپذیرفتنی بودن این جمله همین است. به عبارت دیگر چارچوب معنایی فعل شکستن در این مثال با چارچوب معنایی مثال (۱۵) متفاوت است. آشکار است که موضوع درونی فعل باعث این تفاوت شده است.

چارچوب‌های نحوی مربوطه به شکل ساخت‌های سطح پایین فعلی نشان داده می‌شوند که حاصل انتزاعی کردن رخدادهای منفرد عبارات زبانی است. انتزاعی شدن ساخت‌های فعلی^۱ باعث شکل‌گیری ساخت‌های طبقه فعلی^۲ می‌شود که در سطح میانی قرار دارند. هر یک از گونه‌های تناوب توسط یک ساخت طبقه فعلی مجزا تایید می‌شوند. انتزاعی شدن ساخت‌های طبقه فعلی نیز منجر به شکل‌گیری ساخت‌های انتزاعی سطح بالا^۳ می‌شود. در رویکرد واژگانی- ساختمند، ساخت‌ها عبارتند از تناظر صورت و معنا که واحدهای اصلی زبان محسوب می‌شوند. در این رویکرد تمام سطوح تحلیل شامل ساخت‌ها می‌باشند و عبارات زبانی اگر به وسیله ساخت‌های زبان تایید شوند، عباراتی پذیرفتنی محسوب می‌شوند. در این رویکرد اطلاعات معنایی ساخت‌ها بر اساس معناشناسی چارچوب (فیلمور، ۱۹۸۵؛ فیلمور و بیکر، ۲۰۱۰) نمایش داده می‌شود.

بر اساس معناشناسی چارچوب، توصیف معنایی کلمات می‌بایست شامل اطلاعاتی در مورد تمام جنبه‌های دائره‌المعارفی مرتبط با کلمات باشد. فیلمور (۱۹۸۵) معتقد است به منظور درک معنای یک کلمه در یک زبان خاص، ابتدا می‌بایست دانش ساختارهای مفهومی یا چارچوب‌هایی معنایی که زیربنای معنایی کلمات محسوب می‌شوند را در اختیار داشته باشیم. چارچوب‌هایی معنایی از عناصر چارچوب^۴ تشکیل شده‌اند که عبارتند از مشارکت‌کنندگان در چارچوب معنایی فعل که به صورت نقش-های موقعیتی و روابط میان آنها توصیف می‌شوند. علاوه بر این، چارچوب‌ها شامل معانی پیش‌انگاره در مورد واژه مورد نظر می‌باشند. بر اساس این اصول، هر ساخت فعلی شامل اطلاعات معنایی در مورد چارچوبی است که آن معنای فعلی در آن به کار می‌رود. علاوه بر این هر ساخت فعلی شامل اطلاعات نحوی در مورد تظاهر نحوی عناصر چارچوب می‌باشد.

چنانکه در بخش پیشین نشان داده شد، تمامی فعل‌های تناوب سببی، دارای بازنمایی واژگانی دو ظرفیتی هستند. این بدین معنی است که حتی در کاربرد ضدسببی این افعال، مؤلفه سبب و موضوع خارجی وجود دارد اما موضوع خارجی نمی‌تواند عامل باشد. بنابراین فعل‌های تناوبی را به صورت صحنه طرح‌واره‌ای نشان می‌دهیم که در آن

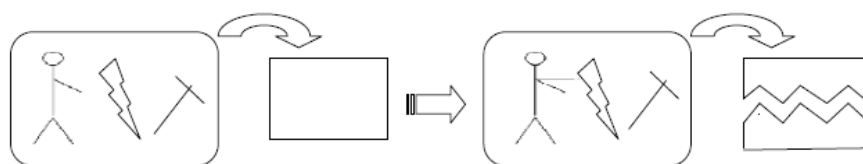
^۱.verb-specific construction

^۲.verb class-specific construction

^۳.higher-level construction

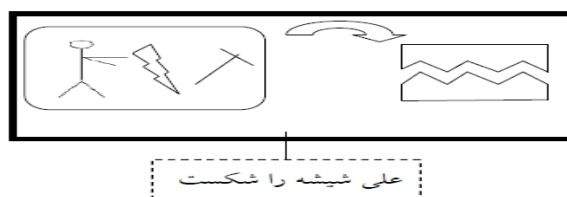
^۴.frame elements

یک موضوع خارجی که می‌تواند عامل، وسیله، نیروی طبیعی یا یک رویداد باشد، باعث تغییر حالت یا وضعیت کنش‌رو می‌شود. به عنوان مثال صحنه طرح‌واره‌ای فعل شکستن در (۱۵) نشان داده شده است.



(۱۵) صحنه طرح‌واره‌ای فعل شکستن

صحنه فوق به یک سبب اشاره می‌کند که می‌تواند عامل، نیروی طبیعی یا وسیله باشد. این صحنه همچنین به یک کنش‌پذیر اشاره می‌کند که تحت تأثیر سبب تغییر حالت داده و از حالت نشکسته به حالت شکسته در آمده است. صحنه فوق بسته به اینکه کدام بخش آن کانونی شود می‌تواند دارای دو تعبیر باشد. اگر کل صحنه کانونی شود تعبیر آن این است که یک سبب باعث شکستن شیشه شده است. تظاهر این تعبیر در نحو به صورت گونه سببی است. اما اگر سبب در سایه قرار گرفته و صرفاً شیشه کانونی شود، تعبیر آن این است که شیشه شکسته است. تظاهر تعبیر دوم در نحو، عبارتست از گونه ضدسببی. هر یک از تعبیر فوق به صورت یک چارچوب معنایی و به شکل طرح‌واره نشان داده می‌شود. چارچوب سببی در (۱۶) نشان داده شده است.

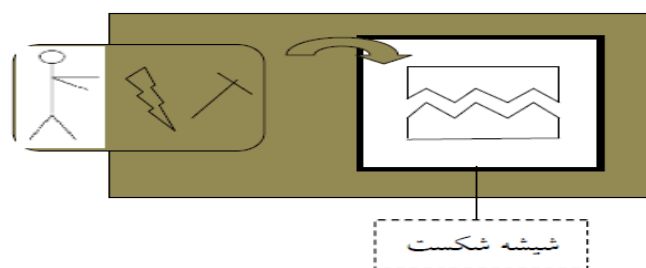


(۱۶) چارچوب معنایی گونه سببی فعل شکستن

فیشر و دیگران (۱۹۹۱) به فرایندی اشاره می‌کنند که بر اساس آن یک نقش برجسته‌سازی^۱ شده در معنای فعل، در سایه قرار گرفته و در نحو بیان نمی‌شود اما معنای فعل به وجود آن نقش اشاره دارد. این فرایند زمانی عمل می‌کند که نقش مورد

^۱.profiled role

نظر از اهمیت کمتری برخوردار باشد. نقشی که در سایه قرار می‌گیرد می‌تواند به صورت موضوع غیرمستقیم^۱ در نحو ظاهر شود. اما گاهی اوقات یک نقش از صحنه بریده^۲ می‌شود. در این صورت این نقش حتی به صورت موضوع غیرمستقیم نیز نمی‌تواند در نحو ظاهر شود. در گونه ضدسببی علاوه بر کانونی شدن شیشه و در سایه قرار گرفتن سبب، عامل از صحنه بریده می‌شود. به همین علت می‌توان وسیله یا نیروی طبیعی را به وسیله حروف اضافه در گونه ضدسببی به کار برد اما عامل نمی‌تواند در گونه ضدسببی ظاهر شود. چارچوب معنایی گونه ضدسببی شکستن در (۱۷) نشان داده شده است. در این صحنه فقط نتیجه عمل کانونی شده و بقیه عناصر چارچوب در سایه قرار می‌گیرند.



(۱۷) چارچوب معنایی گونه ضدسببی فعل شکستن

ساخت فعلی مربوط به گونه سببی چارچوب نحوی [گ. x گ. y شکستن] را با معنای [X باعث شد Y بشکند] ارتباط می‌دهد. چارچوب نحوی ساخت فعلی گونه ضدسببی نیز به صورت [گ. x شکستن] است که با معنای [X شکست] مرتبط است. بنابراین ساخت فعلی دو گونه در (۱۸) نشان داده شده است.

نحو: [گ. x شکستن]
معنا: X شکست

(ب) ساخت فعلی گونه ضدسببی

نحو: [گ. x گ. y شکستن]
معنا: X باعث می‌شود Y بشکند

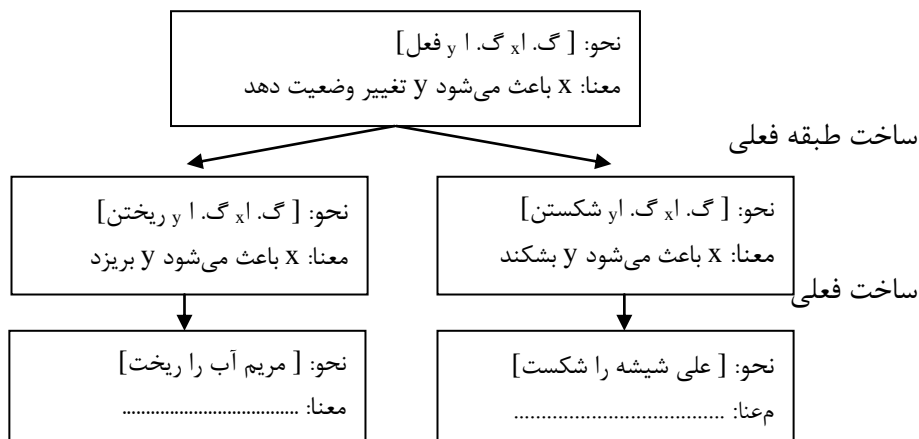
(۱۸) (الف) ساخت فعلی گونه سببی

گونه سببی فعل شکستن به همراه عباراتی چون *علی آب را ریخت و آشپز غذا را پخت* توسط ساخت طبقه فعلی تایید می‌شود که چارچوب نحوی [گ. x گ. y فعل] را با

^۱ oblique role

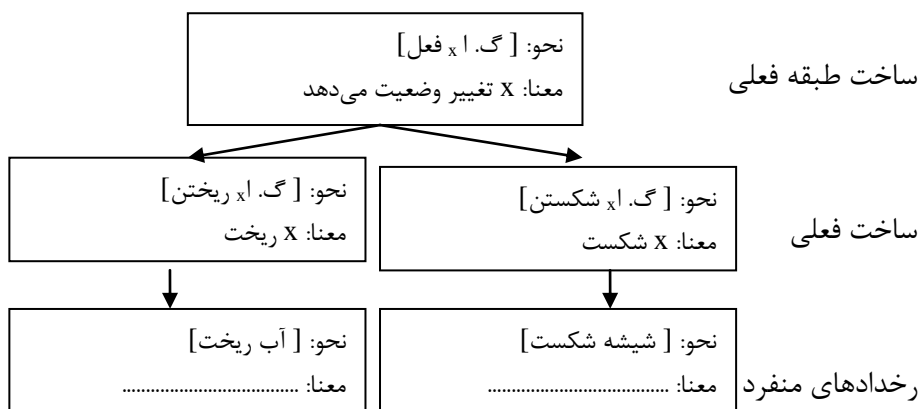
^۲ cut

معنای [X باعث تغییر وضعیت Y شد] پیوند می‌دهد. چگونگی تایید گونه سببی فعل شکستن در (۱۹) نشان داده شده است.



(۱۹) تایید گونه سببی

گونه ضدسببی فعل شکستن نیز به همراه عباراتی چون آب ریخت توسط ساخت طبقه فعلی تایید می‌شود که چارچوب نحوی [گ. ا. گ. فعل] را با معنای [X تغییر وضعیت داد] پیوند می‌دهد. چگونگی تایید این گونه توسط ساخت طبقه فعلی فوق در (۲۰) نشان داده شده است.



(۲۰) تایید گونه ضدسببی

ساخت فعلی گونه‌های تناوب سببی ساختواژی پوسیدن/پوساندن و فعل مرکب باز کردن/باز شدن نیز به همین ترتیب نشان داده می‌شود. نشان‌داری ساختواژی گونه سببی پوساندن به علت حضور موضوع خارجی در نحو می‌باشد. در مورد فعل مرکب باز کردن/باز شدن می‌توان گفت فعل سبک کردن بازتاب حضور موضوع خارجی در نحو و فعل سبک شدن بازتاب عدم تظاهر عامل در نحو است.

در انگاره کاربرد- بنیاد (تیلور، ۲۰۰۲) رابطه میان ساخت‌ها و عبارت‌های زبانی به این صورت تبیین می‌شود که عبارت‌های جدید می‌توانند معنادار و پذیرفتنی باشند اگر بتوانند با ساخت‌های زبانی که قبلاً به عنوان واحدهای زبان شناخته شده‌اند ارتباط یابند. در غیر این صورت این عبارت ناپذیرفتنی خواهد بود. اگر یک عبارت زبانی بتواند به عنوان موردی از یک ساخت تعبیر شود، به وسیله ساخت مورد نظر تایید می‌شود. ساخت‌ها عبارت‌های زبانی را به عنوان یک کل تایید می‌کنند. اگر این نظام را در مورد ساخت‌های فوق به کار بندیم نتیجه این است که به کار رفتن یک فعل در یک ساخت نحوی خاص بستگی به این دارد که کل زنجیره‌ای که فعل را در بردارد به عنوان موردی از یک ساخت تعبیر شود. به عنوان مثال کل عبارت آب ریخت توسط ساخت طبقه فعلی در (۲۰) تایید می‌شود. بدین ترتیب می‌توان نقش موضوعات فعلی در تناوبی بودن فعل‌ها را تبیین کرد. چنانکه گفته شد در زبان فارسی برخی فعل‌های تناوب سببی اگر با موضوعات خاصی به کار روند در تناوب سببی شرکت نمی‌کنند و صرفاً دارای گونه سببی اند. در واقع موضوعات فعلی در تناوبی بودن این فعل‌ها موثر است.

(۲۱) الف) علی شیشه را شکست

ب) شیشه شکست

ج) علی قولش را شکست

د) *قول علی شکست

علت اینکه جمله (۲۱ د) ناپذیرفتنی است این است که این جمله نمی‌تواند در چارچوب معنایی گونه ضدسببی فعل شکستن حاضر شود. به عبارت دیگر این جمله توسط ساخت فعلی گونه ضدسببی فعل مورد نظر تایید نمی‌شود. چارچوب معنایی گونه ضدسببی فعل شکستن شامل معنای تغییرحالت یک جسم فیزیکی است اما عبارت *قول علی شکست با این چارچوب معنایی مطابقت نداشته و نمی‌تواند در آن ظاهر شود. بنابراین می‌توان گفت فعل شکستن با دو چارچوب معنایی مرتبط است.

چارچوب‌های معنایی فعل شکستن را در (۲۲) نشان می‌دهیم. چارچوب اول را چارچوب شکستن-تغییرحالت و چارچوب دوم را چارچوب شکستن-نقض کردن می‌نامیم. در واقع چارچوب شکستن-نقض کردن حاصل گسترش استعاری چارچوب شکستن-تغییرحالت است.

(۲۲) الف) چارچوب شکستن-تغییرحالت

عناصر: سبب، کنش‌پذیر

روابط: سبب باعث می‌شود کنش‌پذیر از حالت نشکسته به حالت شکسته در بیاید.

ب) چارچوب شکستن-نقض کردن

عناصر: عامل، کنش‌رو

روابط: عامل باعث می‌شود کنش‌رو نقض شود.

ساخت ضدسببی فقط عباراتی را تایید می‌کند که در آن فعل شکستن در چارچوب معنایی (۲۲) الف) به کار رود. در جمله (۲۱) د) این فعل در چارچوب معنایی (۲۲) ب) به کار رفته و به همین علت ساخت ضدسببی آن را تایید نمی‌کند.

۶- نتیجه

در این مقاله تناوب سببی در زبان فارسی در چارچوب رویکرد واژگانی-ساختمند مورد بررسی قرار گرفت. مزیت این رویکرد نسبت به رویکردهای دیگر این است که اول نیاز به تشخیص صورت پایه وجود ندارد و دوم بر اساس آن می‌توان نقش موضوعات فعلی را در تناوبی بودن فعل‌ها تبیین کرد. با بررسی داده‌های فارسی به این نتیجه رسیدیم که فعل‌های ضدسببی فارسی در بازنمایی واژگانی خود دارای مؤلفه سبب بوده و بر موضوع خارجی دلالت می‌کنند. در ادامه با تحلیل تناوب سببی در چارچوب رویکرد واژگانی-ساختمند، هر یک از گونه‌های تناوب سببی را حاصل حضور عبارت زبانی حاوی فعل در چارچوب معنایی خاصی دانستیم که این چارچوب معنایی به همراه ساخت نحوی مربوط به آن به صورت ساخت فعلی نشان داده شد. بر اساس انگاره کاربرد-بنیاد، ساخت‌ها کل عبارات زبانی را تایید می‌کنند. در نتیجه تایید یا عدم تایید یک عبارت توسط یک ساخت بستگی به موضوعات فعلی به کار رفته در آن نیز دارد.

منابع

- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲). تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی. *مجله زبان‌شناسی* ۷۸.۷۸-۹۴
- حقیقین، فریده (۱۳۸۳). جهت میانه در زبان فارسی. *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی* ۱۴۶. ۱۴۱-۱۵۴
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). ساخت ناگذرا در فارسی. *مجله زبان و زبان‌شناسی* ۱. ۱-۲۰
- رضایی، والی (۱۳۸۹). نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. س ۲. ش ۱. ۱۹-۳۴
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). مجهول در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*. س ۱.۲. ۳۱-۴۵
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). ساخت‌های سببی در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۸۲-۱۸
- طیب‌زاده، امید (۱۳۸۵). *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی براساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- کریمی، سیمین (۱۳۷۶). از ژرف ساخت تا ساخت منطقی و نظریه مینیمالیست. *مجله زبان‌شناسی* ۲۴. ۴۷-۹۵
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.
- Alexiadou, A., E. Anagnostopoulou and F. Schäfer. 2006. The properties of anticausatives crosslinguistically. In M. Frascarelli (ed.). *Phases of Interpretation* (187–211). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Boas, H.C. 2003. A lexical-constructural account of the locative alternation. In Carmichael, L.C.H. Huang, and V. Samiian (eds.). *Proceedings of the 2001 Western Conference in Linguistics* (13. 27-42).
- Chierchia, G. 2004. A semantics for unaccusatives and its syntactic consequences. In A. Alexiadou, E. Anagnostopoulou, and M. Everaert (eds.). *The Unaccusativity Puzzle* (22–59). Oxford: Oxford University Press.
- Comrie, B. 1992. *Language universal and linguistic typology: Syntax and morphology*. England: Blackwell; 2nd edn.
- Fillmore, C. 1985. Frames and the semantics of understanding. *Quadernie di Semantica* 6(2): 222-254.
- Fillmore, C. J. and C. Baker. 2010. A frames approach to semantic analysis. In B. Heine & H. Narrog (eds.). *The Oxford handbook of linguistic analysis* (313–340). Oxford: Oxford University Press.
- Fisher, C., G. Hall, S. Rakowitz, and L. Gleitman. 1991. When it is better to receive than to give: Syntactic and conceptual constraints on vocabulary growth. *IRCS Report* (91-41). Philadelphia: University of Pennsylvania.

- Folli, R., Harley H. and S. Karimi. 2005. Determinants of event type in Persian complex predicates. *Lingua* 115: 1365-1410.
- Hale, L. & S. J. Keyser. 2002. *Prolegomenon to a Theory of Argument Structure*. Cambridge Mass: MIT Press.
- Haspelmath, M. 1993. More on the typology of inchoative/causative verb alternations. In B. Comrie and M. Polinsky (eds.). *Causatives and Transitivity* (87- 20). Amstrdam: John Benjamins.
- Iwata, S. (2008). *Locative alternation: A Lexical-Constructional Approach*. (Constructional Approaches to Language). Amsterdam: John Benjamins.
- Jackendoff, R. 1990. *Semantic Structure*. Cambridge Mass: MIT Press
- Kallulli, D. 2007. Rethinking the passive/anticausative distinction. *Linguistic Inquiry* 38:770-780.
- Karimi-Doostan, Gh. 1997. Light verb construction in Persian. Doctoral dissertation. University of Essex.
- Koontz-Garboden, A. 2009. Anticausativization. *Natural Language and Linguistic Theory* 27:77-138
- Levin, B. and M. Rappaport. 1995. *Unaccusativity: At the Syntax-Lexical semantics interface*. Cambridge Mass: MIT Press.
- Megerdooomian, K. 2001. Primitive elements of verbal predicates: Evidence from Persian. *Workshop on syntax of predication*. Berlin: ZAS.
- Pesetsky, D. 1995. *Zero syntax*. Cambridge Mass: MIT Press.
- Pinker, S . 1989. *Learnability and cognition: The acquisition of argument structure*. Cambridge Mass: MIT press
- Piñón, C. 2001. A finer look at the causative-inchoative alternation. In Hastings R., B. Jackson, and Z. Zvolenszky (eds.). *Proceedings of semantics and linguistic theory 11*. Ithaca, NY: CLC Publications.
- Rappaport M. and B. Levin. 2011. Lexicon uniformity and the causative alternation. in M. Everaert, M. Marelj, and T. Siloni, (eds.). *The Theta system: argument structure at the Interface*. Oxford University Press.
- Reinhart, T. 2002. The theta system – An overview. *Theoretical Linguistics* 28: 229–290.
- Schafer, F. 2009. The causative alternation. In *Language and Linguistics Compass* 3.2: 641- 681.
- Taylor, J. 2002. *Cognitive grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Tayyeb, S.M.T. 2001. A functional-typological approach to passive in contemporary Farsi. Paper presented at the Fifth Linguistics Conference in Iran. Tehran: Allameh Tabatabai University.